

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی- ایران  
۰۳ مارچ ۲۰۲۲

## اهداف و زمینه های اشغال اوکراین توسط روسیه و عواقب آن!

صبح روز پنجشنبه هنگامی که بسیاری از مردم دنیا از خواب برخاستند با خبر جنگ اشغالگرانه دیگری روبه رو شدند، جنگی که ممکن است عواقب و نتایج هولناکی برای مردم جهان در بر داشته باشد. مردم دنیا هم چنان از اشغال افغانستان توسط شوروی امپریالیستی در اوایل دهه ۸۰ و سپس امپریالیست های غربی به رهبری امریکا در سال ۲۰۰۱ و اشغال عراق توسط امپریالیسم امریکا و متحدینش و جنگ های بیشمار دیگری که در اقصی نقاط جهان به پا شده و عواقبی که این جنگ ها در بر داشته اند در رنج و عذاب اند. اینک اشغال گری دیگری از جانب امپریالیسم روس بر مردم دنیا تحمیل شده است. جنگی که باردیگر رنج و عذاب آن بر دوش مردم زحمتکش قرار خواهد گرفت، جنگی که نتیجه حدت تضاد میان امپریالیست های غربی و شرقی و تمایل و اشتیاق جنگ طلبانه آنها در خدمت و برای منافع غارتگرانه و توسعه طلبی شان است.

اشغال اوکراین با هجوم زمینی، بحری و هوایی ارتش روسیه در ابعادی وسیع، آغاز شد. نیروهای روسی از طریق بلاروس و روسیه به همراه نیروهای آنان در استانهای اشغال شده دونتسک و لوهانسک و کریمه هجوم خود را آغاز نمودند. در مدت کمتر از یک روز نیروهای اشغالگر روس کنترل فرودگاه کیف پایتخت اوکراین را به دست گرفته و هواپیماهای غول پیکر آنها آماده پرواز و پیاده کردن دهها هزار نیروی بیشتر در پایتخت اوکراین شدند.

مردم در سراسر جهان خطراتی که این جنگ و حوادث ناشی از آن کل بشریت را تهدید می کند احساس کرده اند. در همان روز اول آغاز جنگ، در بیش از ۵۰ شهر روسیه به ویژه در مسکو و سنت پترزبورگ تظاهرات های عظیمی علیه اشغالگری روسیه به راه افتاد. بیش از ۱۷۰۰ نفر دستگیر شده و مبارزات کماکان ادامه دارد. مردم در بسیاری از کشورهای جهان نیز به صف اعتراضات پیوسته اند.

تأثیرات اقتصادی این جنگ بر زندگی توده های مردم چه در اوکراین، چه در روسیه و دیگر نقاط جهان بسیار عظیم خواهد بود. در همان روز اول سهام روسیه ۲۵۰ میلیارد دالر ارزش خود را از دست داد. داو جونز Dow Jones در امریکا ۲۰۰ واحد نزول کرد. قیمت سوخت به ویژه گاز افزایش نجومی یافت و ارزش پول روسیه و اوکراین سقوط نمود و بار سنگین بقاء در این کشورها را بر دوش زحمت کشان سنگین تر کرد.

بمباران های جنایتکارانه و تهدید بمباران های دهشتناک تر نه تنها باعث مرگ بسیاری از شهر نشینان گشته، بلکه به کوچ های اجباری صدها هزار در یک روز و به مراتب بیشتر در آینده ای نزدیک دامن خواهد زد. مرزهای پولند و

مالدوی و جاده های خروجی به کشورهای همسایه از ترافیک عظیم بی حرکت گشته است. در مقابل اشغالگری با سرعتی عظیم به پیش می رود .

تدارکات نظامی روسیه و مانورهای عظیم بحری، زمینی و هوایی در اطراف مرزهای اوکراین و پرواز جنگنده های حامل بمب های اتمی و مانورهای مشترک با بلاروس، مستقر کردن بیش از صد هزار نظامی در اطراف مرزهای اوکراین به همراه چندین هزار تانک ، توپخانه ، نفربر صرفاً برای نمایش قدرت نبود. این تمرکز در صورت عدم رسیدن به توافق برای اشغال بود.

اما سؤال این است که چرا روسیه این گونه آشکار به اشغال نظامی اوکراین پرداخت و چرا در این زمان مشخص این جنگ را آغاز کرد و هدف روسیه از اشغال اوکراین دستیابی به چه چیزی است؟ همچنین چه تضادهایی زمینه ساز چنین تحول بزرگ و خطرناکی بودند؟ امپریالیست های غربی و امریکا چه نقشی دارند و به طور مشخص چه اهدافی را در این کشمکش ها و تضاد در این منطقه دنبال می کنند؟ همچنین این سؤال نیز پیش می آید که تأثیرات آن بر جهان و منطقه چه خواهد بود؟ و بالاخره این که آیا امپریالیست ها می توانند اهداف خود را برآورده کنند؟

### چرا روسیه اوکراین را اشغال کرد و اهداف آن چیست؟

تشنج و کشمکش بر سر اوکراین مدت هاست که بین امپریالیست های غربی و روسیه بالا گرفته است. در حقیقت در حدود دو دهه است که اوکراین به میدان تاخت و تاز حداقل سیاسی میان امپریالیست های غربی و روسیه و وابستگان آنها در داخل کشور بدل شده است. غرب بارها تلاش کرد تا اوکراین را از نفوذ روسیه بیرون بکشد. به عبارت دیگر طبقه حاکمه این کشور به دو جناح وابسته به روسیه و غرب تقسیم شده اند. جنگ قدرت میان طرفداران غرب و روسیه در طول دو دهه گذشته جریان داشته است و قدرت سیاسی در این مدت چندین بار دست به دست شده است. " انقلاب نارنجی " سال های ۲۰۰۴-۲۰۰۵ بحران سیاسی اقتصادی در اوکراین را شکل داد که تأثیرات آن کماکان موجود است. غرب با راه انداختن تظاهرات رقباء را کنار زد و طرفداران خود را به قدرت رساند، یولیا تیموشنکو که محبوب اتحادیه اروپا به ویژه آلمان بود به قدرت رسید و به دنبال آن با سیل خصوصی سازی ها یک شبه میلیاردی شد. هر چند که یانوکویچ و دارودسته اش هم از این خوان یغما بی نصیب نماندند. در سال ۲۰۱۰ یانوکویچ دوباره به قدرت رسید و خانم تیموشنکو محکوم به فساد گشت و زندانی شد .

یانوکویچ در صدد بود میان روسیه و اتحادیه اروپا بازی کند اما او برای حفظ قدرتش به روسها اتکاء داشت هر چند که وخامت اوضاع اقتصادی روند سیاسی را علیه او کرد و غربی ها با استفاده از این مسأله و با فعال کردن نیروهای فاشیستی از جمله دسته "آزوف" که از دسته های شرور نئوفاشیست است را با شعار های ضد روسی به میدان آوردند. این نیروهای فاشیستی از جمله "آزوف" یکی از نیروهای شرور نئوفاشیست در واقع همان نیروهای هستند که در دوران جنگ جهانی دوم می خواستند همراه ارتش آلمان سوسیالیسم را در این کشور سرنگون کنند. در کشوری که در جنگ علیه اشغالگران نازی بیش از ۴ میلیون کشته داد و از سوسیالیسم دفاع نمود. بالاخره با بسیج این نیروها سرانجام حکومت یانوکویچ به زیر کشیده شد و روند سیاسی خطرناکی در اوکراین دامن زده شد. در حقیقت قدرت سیاسی عمدتاً به دست نیروهای طرفدار غرب افتاد و نیروهای طرفدار روسیه تا حد زیادی تضعیف گشتند اگر چه از بین نرفتند و از فعالیت هم بازماندند. روسیه حاضر نیست و نمی تواند براحتی از اوکراین دست بکشد. موقعیت اوکراین برای روسیه بسیار متفاوت از دیگر کشورهای اروپای شرقی همانند هنگری، پولند و .. است. اهمیت ستراتیژیک آن این است که

کشوری پهناور است در مجاورت مستقیم با روسیه قرار دارد و کشوری است که حتی در دوران شوروی امپریالیستی بعد از روسیه مهمترین و اصلی ترین کشور شوروی سابق به شمار می رفت .

روسیه در تلاش برای بازسازی امپراتوری گذشته خود است و در این مسیر قرار داشتن اوکراین در کمپ روسیه و یا در مقابل روسیه صحنه را کیفیتاً تغییر خواهد داد. به عبارت دیگر اوکراین نقشی کلیدی در معادله بازسازی امپراتوری روسیه دارد. غرب نیز از این مسأله آگاه است و به هر قیمتی که شده می خواهد از قرار گرفتن اوکراین در اتحاد با روسیه جلوگیری کند. در نتیجه در تلاش بوده با کنترل داشتن بر اوکراین نه تنها روسیه را از این عنصر کلیدی محروم کند بلکه دامنه نفوذ خود به مرزهای روسیه را گسترش دهد و حلقه محاصره را بر روسیه تنگ تر کند و تهدیدی جدی علیه روسیه را برای همیشه در مرز اروپائی روسیه مستقر کند. در چنین صورتی روسیه هرگز و یا حداقل براحتی امکان نخواهد یافت تا به مثابه یک ابرقدرت دوباره سر بلند کند. بنابراین آنچه امروزه در اوکراین رخ می دهد، بازتاب کشمکش های قدرت های جهانی و تداوم کشمکش ها در ابعادی وسیعتر و گسترش دامنه آن از شرق به غرب است. یا به عبارت دیگر این جنگ ادامه سیاستی است که میان روسیه و امپریالیست های غربی در دو دهه گذشته در جریان بوده است. امپریالیست های غربی همچنان اشتباهی فراوانی برای پیشروی و گسترش مناطق نفوذ خود و پیشروی به سمت شرق و به خصوص کشورهای همجوار روسیه و چین داشته اند. به همین دلیل تلاش داشته اند تا کشورهای اروپای شرقی و به خصوص کشورهای همجوار روسیه را تحت عنوان حمایت و حفاظت آنها و به خصوص در مقابل روسیه در ناتو ادغام کنند و از طریق ادغام آنها در این معاهده نظامی آنها را به اقرار خود پیوند دهند. همزمان پیوستن اوکراین به ناتو این امکان را به دولت اوکراین می دهد که به مناطق تحت اشغال روسیه ( کریمه و دو استان اشغالی ) حمله کند. از آنجا که ناتو موظف به درگیری نظامی جهت کسب و حفظ تمامیت ارضی اوکراین خواهد بود، واکنش نظامی روسیه را به مراتب و بسیار سخت تر می نمود. در نقطه مقابل آن امپریالیست های روسی شدیداً مخالف گسترش هر چه وسیعتر ارتش ناتو به مرزهای روسیه بوده و آن را یک تهدید نظامی مستقیم علیه خود می دانند. زیرا این گسترش به مثابه محاصره روسیه قلمداد گشته و توان غرب در ردیابی و انهدام سلاح های روسی در جنگ با غرب را به مراتب بالا می برد .

با در نظر گرفتن توازن نیروها در این منطقه قبل از اشغال اخیر و گرایش تهاجمی، هم امپریالیسم روسیه و هم امپریالیست های غربی احتمال این که از شدت این تشنج کاسته می شد وجود نداشت و در مقابل احتمال حدت یافتن آن و به خشونت و جنگ گراییدن آن می رفت. اگر چه این مسأله با توجه به عجله پوتین برای تعیین تکلیف کردن با اوکراین و همچنین فشارهای غرب، زودتر از انتظار به وقوع پیوست. به خصوص این که با طرح موضوع عضویت اوکراین به ناتو این مسأله به نقطه حساسی رسیده بود و اخطار قدرتمندی علیه روسیه و پوتین بود که برای پوتین غیر قابل تحمل بود. اگر چه زلینسکی رئیس جمهور اوکراین و شولتز صدراعظم المان به صورت جداگانه ای گفته بودند که عضویت اوکراین در ناتو منتفی است و یا این که به آینده نا معلومی موکول شده است اما پوتین نمی توانست به این گفتارها اعتماد کند و از آن ترس داشت که ناگهان به صورت غیر منتظره ای ناتو عضویت اوکراین را بپذیرد و با عمل انجام شده ای روبه رو شود، در آن صورت به کلی دست روسیه بسته می شد.

به همین دلیل جنگ و اشغال اوکراین از زاویه منافع امپریالیستی روسیه در این زمان یک اجبار و ضرورت بود و یا آنگونه که پوتین آن را بیان کرد " راهی غیر از جنگ و اشغال در مقابل روسیه" باقی نماند .

اما این اشغال همچنین اهداف فرعی دیگری را نیز دنبال می کند که می توان آن را پیام و اخطاری از جانب پوتین به گرجستان و دیگر کشورها از جمله آذربایجان دانست که مبادا هوس پیوستن به ناتو را در سر بپرورانند. روسیه و پوتین

به هیچ وجه عضویت هیچ یک از کشورهای مجاور خود در ناتو را تحمل نخواهد کرد. چرا که بخش مهمی از بورژوازی این کشورها از قبیل همکاری و مناسبات با غرب فربه شده و منافع قشر خود را در ارتباط با غرب می بینند. مسلم است که منافع توده های مردم و به خصوص توده های زحمتکش این کشورها در هر صورتی چه پیوستن به امپریالیست های غربی و چه شرقی برآورده نخواهد شد و در هر صورت تحت ستم و استثمار قرار خواهند گرفت. اما همچنین اخطار روسیه به فنلاند و سویدن در مورد پیوستن به ناتو نیز چنین جهت گیری از جانب روسیه را تأیید می کند. واضح است که در این منطقه با توجه به طبقات حاکمه که در دست طبقات سرمایه دار وابسته به امپریالیست های غرب و یا روسیه است بی طرفی معنی ندارد و باید خود را به یکی از دو طرف امپریالیستی آویزان کنند. نمونه قزاقستان نیز مثال بارزی است. ( برای اطلاع بیشتر به مقاله «اهمیت منطقه ای قزاقستان و ارتباط آن با تحولات افغانستان» [jaka2020.com](http://jaka2020.com) رجوع کنید)

### **نقش غرب و تضادهای روسیه با غرب در وقایع اخیر اوکراین :**

علاوه بر مسایلی که در بالا به آنها اشاره شد هنگامی که از منظر جهانی به تحولات اوکراین نگریسته می شود اشغال اوکراین بی رابطه با وقایع افغانستان و قزاقستان نیست. وقایعی که منجر به به قدرت رساندن طالبان در افغانستان شد و همچنین وقایعی که در قزاقستان رخ داد و به تحکیم قدرت توکایف و جناح روسی هیأت حاکمه در قزاقستان انجامید. اینها عملیات سلسله واری است که از جانب امپریالیسم روسیه و امپریالیست های غربی و به طور مشخص امریکا در خدمت منافع خود و برای گسترش مناطق تحت نفوذ خود انجام می گیرد.

بعد از فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی، طبقه حاکم امپریالیستی در روسیه بتدریج از طریق همکاری با غرب و با استفاده از فرصت های اقتصادی از جمله اتکاء به صدور نفت و گاز توانست دوباره خود را از زمین بلند کند. اشغال افغانستان و عراق توسط امریکا و گیر کردن در جنگ در این کشورها و هزینه های گزاف تریلیونی که در بر داشت فرصت مناسبی برای روسیه فراهم کرد تا بتواند بتدریج برخی از امپراتوری از دست رفته خود بعد از فروپاشی را بازسازی کند. در کنار این مسأله ظهور چین به مثابه یک کشور امپریالیستی و دومین قدرت اقتصادی جهان و از طرف دیگر تضعیف اقتصادی و سیاسی امپریالیسم امریکا نسبت به گذشته و به خصوص درگیری های جنگی اش که نتوانست به اهدافش کمک کند، شرایط نوینی را برای امپریالیست های روسی و چینی به وجود آورد.

به همین دلیل امپریالیسم امریکا در اواخر ریاست جمهوری اوباما در تلاش برای تدوین یک ستراتیژی جدید جهانی بود که بتواند هزینه های جنگی خود را کاهش دهد و اولویت های خود را تقابل با چین و روسیه و پیشروی های آنها قرار دهد. اگر چه این نقشه و ستراتیژی در دوران ترمپ به خصوص در رابطه با چین همچنان دنبال شد اما با توجه به تضادهای درونی امپریالیسم امریکا و تفاوت ها بر سر برخی سیاست های داخلی و جهانی از جمله موضوع چگونگی رابطه با اروپا و چگونگی برخورد به روسیه با وقفه ها و کندی هائی روبه رو شد. بعد از انتخاب بایدن این سیاست به سرعت دوباره دنبال شد. موضوع به قدرت رساندن طالبان در افغانستان در خدمت چنین ستراتیژی بود. ستراتیژی که با هدف ایجاد بی ثباتی نسبی اما دائمی در افغانستان همراه است تا بتواند کشور های آسیای میانه متحد روسیه را دوباره با خطر رشد بنیادگرایی تهدید کند و به موقعیت و ثبات روسیه در مجموع ضربه وارد کند در حالی که روسیه و اقمارش را در یک جنگ ایدانی و فرسایشی متوجه بنیادگرایی کند و احتمالاً بر نفوذ خود در این کشورها بیفزاید. این حرکت بخشی از نقشه امریکا بود. اما روسیه از این هدف امریکا غافل نبود و در صدد ضربه برآمد. روسیه با استفاده از اعتراضات قزاقستان که وقوع آن را پیش بینی نیز می کرد به یک تصفیه درونی در هیأت حاکمه پرداخت و

با اعزام نیرو و برخی مانورهای سیاسی توانست موقعیت جناح روسی حاکم در قدرت را بشدت تقویت و تحکیم کند. اما این پایان کار نیست غرب کارت دیگری در دست داشت که روسیه نیز آن را پیش بینی می کرد: موضوع عضویت اوکراین در ناتو، که روسیه آن را تهدید بسیار جدی علیه خود ارزیابی می کند و حاضر به هیچ گونه سازشی در این مورد نبوده و نیست. چرا که با عضویت اوکراین در ناتو کل موقعیت امپریالیستی خود و امکان نفوذ و گسترش آن را در خطر می بیند. بنابراین ابتکار عمل در رابطه با اوکراین در این تشنج و کشمکش میان غرب و روسیه بسیار تعیین کننده بود.

از تحریکات امریکا در رابطه با اوکراین نمی توان چشم پوشید اما می توان آن را در راستای به دست آوردن ابتکار عمل قرار داد، چرا که سر دیگر تضاد این تجاوز و اشغال وحشیانه روسیه، امپریالیسم امریکا است. امریکا به خصوص در یک سال گذشته توجه سیاست خارجی خود را بر روی مقابله و تشنج با چین و روسیه متمرکز کرده است و در حاد کردن تضادها و تسریع تحولات نقش داشته است. نیروهای ناتو از مدت ها پیش در تدارک آرایش نظامی نوین بوده و بسیاری نیرو و سلاح های مرگ بار به کشورهای عضو ناتو به کشورهای همجوار روسیه فرستاده و کماکان در حال فرستادن هستند. بسیاری از این سلاح های پیشرفته به اوکراین نیز داده شده است. اما یک مسأله مهم اقتصادی و ستراتیژیک دیگر اختلافات بر سر نورد استریم ۲ است که از اوکراین می گذرد. امریکا تلاش بسیاری در یک سال گذشته برای عملی نشدن، خط گاز نورد استریم ۲ داشته که قرار است از طریق بحیره سیاه و بحیره مدیترانه به اروپا و به خصوص المان برسد. فشارها ی مستقیم و غیر مستقیم برای فسخ قرار داد نورد استریم-۲ و جانشین سازی آن با گاز امریکا و یا قطر و یا یکی دیگر از کشورهای متحد امریکا در خاورمیانه و قطع وابستگی انرژی المان به روسیه و در عوض وابسته کردن آن به خود به این تضادها دامن زده است. همچنین لوله گاز نورد استریم ۲ از اوکراین می گذرد که وابستگی دو طرفه میان روسیه و اوکراین را در برداشت و این مسأله مورد علاقه امریکا نبود. امریکا از اشغال اوکراین توسط روسیه علی رغم ابراز مخالفت ها و تحریم ها خیلی هم ناراضی نیست چرا که آن را تله ای نیز می بیند که پوتین و روسیه در آن افتاده اند. به همین دلیل به عقیده بسیاری از ناظران عکس العمل امریکا نسبت به این اشغال در ابتداء "متناسب" نبوده است. اما هدف امریکا ممکن است درگیر کردن روسیه در اوکراین باشد. روسیه در صدد است که با قساوت و وحشی گری و سرعت عمل نظامی و اشغال سریع چنین نقشه ای را خنثی کند. اما لزوماً به این معنی نیست که موفق خواهد شد اگر نقشه روسیه مطابق هدفش پیش نرود و جنگ به درازا بکشد آنگاه امریکا تمام تلاشش را خواهد کرد تا سناریوی اشغال افغانستان توسط شوروی و یا اشغال ویتنام توسط امریکا تکرار شود. بدون شک چگونگی سرانجام این جنگ بستگی به فاکتورهای بسیاری دارد اما عواقب آن برای مردم دنیا به خصوص زحمتکشان در این منطقه بسیار وخیم خواهد بود.

### **حدت تضادهای امپریالیستی و مبارزات ضد جنگ مردم:**

اشغال اوکراین بیانگر حدت یابی تضادهای جهان سرمایه داری و تضاد منافع امپریالیست هاست که رشد ناهمگون آن دائماً محدودیت های ایجاد گشته علیه یک دیگر را به نبرد فرا می خواند و طلب تقسیم جدید بر مبنای تناسب قوای شکل گرفته می نماید. حرکت اشغالگرانه روسیه پتانسیل آن را دارد که به مناطق دیگر تحت کنترل سابق خود، به ویژه قفقاز کشیده شود. امپریالیست های غربی اشغالگری های خود را "برقراری دموکراسی"، "رهائی زنان" و "دخالتهای انسان دوستان" و ... می نامند اما جدا از ادعاهای شان - همگی دارای یک ماهیت اند. سلطه داشتن بر این کشورها جهت تحکیم موقعیت خود در جهان امپریالیستی.

در مقابل، تظاهرات های بزرگی علیه اشغالگری در بیش از ۵۰ شهر روسیه از جمله در مسکو سنت پترزبورگ و اوکراین همچنین در بسیاری از شهرهای دنیا در ایتالیا، المان، فرانسه، هند و ایران بوده که بسیار امید بخش است و نشان از آن دارد که مردم جهان امپریالیست ها را به خاطر جنگ های اشغالگرانه و جنگ افروزانة شان آسوده نخواهند گذارد. بدون شک این مبارزات اگر در جهت درستی رهبری شوند می تواند تأثیرات مهمی در خنثی کردن نقشه جنگ افروزانة امپریالیست ها داشته باشد. در عین حال ادامه یابی این مبارزات در ایجاد روحیة انترناسیونالیستی در میان مردم دنیا دامن زده و به پیشروی روحیة انقلابی در کشورهای مختلف جهان یاری می رساند.

جهت گیری درست موضوع مخالفت با اشغال امپریالیستی اوکراین به هیچ وجه نباید به معنای حمایت ها و یا دفاع ضمنی از امپریالیست های غربی باشد و یا هر گونه اتحاد با آن ها را توجیه کند. مردم دنیا از تجارب مهمی در مبارزه علیه نیروهای اشغالگر برخوردارند و نمونه های مثبت و منفی وجود داشته است. در شرایط کنونی نیروهای مرتجع از جمله دولت های مرتجع بر اساس منافع و مصالح سیاسی شان مخالفت شان با اشغال اوکراین بر اساس سمت گیری با امپریالیست های غربی است. همچنین سران دولت های سوریه و جمهوری اسلامی از روسیه حمایت کرده و دولت بلا روس مستقیماً در جنگ نقش گرفته است.

ما به همراه نیروهای انقلابی و مترقی مخالف جنگ و اشغالگری نیز این حرکت اشغالگرانه امپریالیسم روسیه را بشدت محکوم می کنیم. ما همچنین حرکات اشغالگرانه و تحریک آمیز و جنگ افروزانة امپریالیسم روسیه و امپریالیست های غربی را که به خاطر رقابت و منافع امپریالیستی خود هر دم در یکی از کشورهای جهان مانند افغانستان، عراق، سوریه و حالا در اوکراین آتش جنگ را می افروزند محکوم می کنیم. برای پایان جنگ های امپریالیستی باید امپریالیسم و سیستم امپریالیستی نابود گردد. جهان زمانی وارد صلح پایدار خواهد شد که در آن از امپریالیسم و هر نوع سیستم استثماری خبری نباشد. مردم صلح طلب و ضد ستم و استثمار با به پا خیزی و مبارزه علیه این سیستم جنگ افروزانة و برقراری یک دولت پرولتری و با ادامه مبارزه در راستای جامعه کمونیستی است که می توانند به جامعه ای عاری از ستم و استثمار و عاری از جنگ در سطح جهان برسند.

۸ اسفند [حوت] ۱۴۰۰